

جنبش چپ و حوادث دانشگاه

برخوردی انتقادی به یک تجربه

حسین علوی

- یعنی پرولتاریا - جپی سردرگم و کم‌اثر خواهد بود. جپی که قدرت حرکت در آوردن نیروهای انقلابی و پاسداری از انقلاب را ندارد و نمیتواند در آفریدن لحظات و یا حتی بهره‌برداری از لحظات موثر باشد، جپی منزوی است که در جامعه ریشه‌های مستحکمی ندارد.

حوادث دانشگاه بخصوص دانشگاه تهران که به مرکز اصلی مقابله با رژیم تبدیل گردید، به بهترین وجهی نشان داد که چپ ایران هنوز بستر تغذیه‌اش عمدتاً روشنفکران هستند و نه پرولتاریا. در حوادث دانشگاه برای العین دیدیم که آنچه در شعار "دانشجو ملت حامی توست" بعنوان ملت عربی اندام کرده تمامی آحاد آن بلکه فقط بخشهایی از آن بود که برای دفاع از حریم دانشگاه بسیج شده بود.

عمیق واقعی مسئله‌ی زمانی روشن تر می‌شود که دریا بیم از یکسو با حوادث دانشگاه تبریز و سپس دانشگاه‌های مختلف در روز جمعه احتمال هجوم رژیم به دانشگاه تهران از قبل وجود داشت. مردم و توده‌ها از امکان حمله کما بیش مطلع بودند، سازمانهای سیاسی و دانشجویی طرح مقابله با این یورش را می‌ریختند، و از سوی دیگر دانشگاه تهران در میان عامه‌ی مردم بعنوان سمبل آزادی و مقاومت شناخته شده است. همه می‌دانند که حتی رژیم شاه نیز هیچگاه با چنین خشونت و با چنین وحشیگری به دانشگاه و دانشجویان حمله نکرده بود و اینها همه زمانی انجام می‌گیرد که هنوز خاطره‌ی راه پیمایی‌های پیروزمندانه‌ی همین توده‌ها در مقابله دانشگاه بخاطر حمایت از دانشجویان و همچنین سکوت آنان برای شهدای دانشجو در اذهان زنده است. عبارات دیگر نه مردم و نه سازمانهای سیاسی در مورد هجوم جریان‌های فاشیستی به دانشگاهها غافلگیر نشدند. بسیار اینحال و علیرغم تمام این مسائل هنگامیکه دانشگاه مورد هجوم اوباش و پاسداران قرار می‌گیرد، و دهها شهید و صدها زخمی بجای می‌گذارد، توده‌ی عظیم زحمتکشان، با آن توجهی کافی نکرده، و بعد از آنکه بعد فاجعه روشن میشود حتی یک مورد نیز اعتراض سازمان یافته‌ی وسیع زحمتکشان بوجود نمی‌آید. صرفنظر از بخشهایی از رفقای کارگر و زحمتکش که در حول و حوش دانشگاه برآستی بدفاع فرمانان فعالانه شرکت کردند معیذاً این زحمتکشان طبقه‌ی کارگر بمعنی اخص کلمه، نبودند که از "چپ"، "آزادی" و "دانشگاه" دفاع کردند. هر چند وجود رفقای کارگر و زحمتکش در صفوف مقدم "دفاع از انقلاب" خود غنیمت است اما تا زمانی

با آغاز حملات فاشیستی رژیم به دانشگاهها، مسئله‌ی چپ‌نویکی برخورد به درگیری و سیس‌اولتیماتوم آقای بنی - صدر در دستور کار نیروهای سیاسی قرار گرفت و نیروهای مختلف بر حسب توان اجتماعی و نیروی سیاسی خویش وارد صحنه‌ی عمل گردیدند. و بار دیگر صحنه‌ی عملی مبارزه، امکان داد که بتوان از ورای ادعاها، و ژستهای سیاسی تبلیغاتی، "تکیزه"، "جهت حرکت" و "دینامیسم" و توان تشکیل‌دهنده‌ی نیروهای مختلف سیاسی را تشخیص داد. آنچه که در این چند روز در دانشگاهها بوقوع پیوست، بیش از هر چیز توانست "اعتیاد" چپ ایران، ضعف‌ها و نقصانها و نکات مثبت آنرا بمنصه‌ی ظهور بخدارد. آنچه متأسفانه ما من اساسی جنبش مترقی هنوز عمدتاً در دانشگاه تراز دارد. این تندی نبود مگر آنکه "چپ" به تنهایی و در یک مبارزه تقریباً سرتاسری نیروی واقعی خویش را سبز نماید، توان سازمانی اش را دریابد و بتواند "تجربه‌ای" بر "تجارب" کراسیهای خویش بیافزاید. تجربه و آزمونی که هزاران زخمی، دهها شهید و هزاران زندانی بحای کداست و بی‌شک آغاز مرحله‌ی نوینی از زندگی سیاسی جنبش چپ و جنبش دانشجویی خواهد بود. مرحله‌ای کسسه می‌نماید و باید بیانگر آغاز حرکتی نوین در سمت تحقق بخشیدن به آرمانهای واقعی انقلاب نام تمام ایران باشد.

چپ و حمایت توده‌ای

اولین و شاید هم مهمترین تجربه‌ی چند روز اخیر، روشن شدن ارتباط واقعی جنبش چپ ایران با توده‌های وسیع زحمتکشان است. یکسال و چند ماه از تمام می‌گذشت و در این مدت علیرغم وجود انواع فشار و سرکوب مکرر آزادیهای دموکراتیک جنبش چپ بهترین فرصت ممکن تاریخی را برای ایجاد پیوند ارگانیک با زحمتکشان جامعه دارا بوده است. وجود نوعی "آزادی" و تداوم بحران اقتصادی در جامعه که شرط لازم تنش‌های اجتماعی و همچنین عدم ثبات سیاسی است و بالاخره عدم لیاقت و بی‌کفایتی هیئت حاکمه، که شاید نمونه‌اش جز در دوران قاجاریه بی سابقه بوده است، از جمله عواملی هستند که به نصیب جنبش چپ کمک می‌کرده است. یکسال و اندکی است که چپ می‌توانست و می‌بایست تا حدودی هویت واقعی خویش را باز یابد و در صحنه‌ی کشمکش‌های اجتماعی نه صرفاً بعنوان یک نیروی سیاسی بلکه یک نیروی اجتماعی وارد عمل گردد. چپ کمونیست بدون ارتباط با توده‌ای که ستون فقرات جامعه‌ی سرمایه‌داری است

که زحمتکشان، بمثابه‌ی یک نیروی اجتماعی وارد عمل نشوند، نتیجه و حاصل آن بغیر از آنچه که حاصل گردید نخواهد بود. آنچه که در مبارزه‌ی اجتماعی به نقش زحمتکشان اهمیت می‌بخشد نه شرکت‌آنان بمثابه‌ی "کارگر" و یا حتی کارگران در جنبش بلکه علاوه بر آن شرکت‌آنان بمثابه‌ی توده‌ی یک طبقه، بمثابه‌ی آن نیروی اجتماعی است که می‌تواند جریح‌های جامعه‌ی سرمایه‌داری را متوقف کند. چنانکه دیدیم در مقاومت سه روزه‌ی دانشگاهها واقعه‌ی مهمی در این زمینه اتفاق نیفتاد. ما من واقعی جنبش چپ و پایگاه اساسی آنان مورد هجوم قرار گرفت و کارگران و دیگر زحمتکشان به دلائل عدیده از جمله عدم بسیج و دعوت بموقع از آنها توسط بزرگترین سازمانهای چپ از خود عکس العمل موثری نشان ندادند. حداکثر آن بود که نسبت به مسئله برخورد غیرفعال داشتند. ولی این برخورد غیرفعال که از یکسو بیانگر عدم اطمینان آنان به هیئت حاکمه است، از سوی دیگر و متأسفانه نشانه‌ی عدم کشش آنان بمبارزه‌ی فکری سیاسی است، در ذهن بسیاری از آنها هنوز تفکیک صحیحی

در آن کوشیدند و در این راه به پیشواز گل‌وله و زندان جماعی دزخیمان رژیم جمهوری اسلامی رفتند بلکه نشان دادن بارزترین صفت جنبش چپ یعنی بحران هویت است. صفتی که با آگاهی به آن با کوشش و تلاشی کبر جبران شدنی است.

اما در همین محدوده و با همین توان چپ‌قادر بود که گامهای پیروزمندانانه‌تری بردارد ولی عملاً بخاطر بعضی تردیدها و سکتاریسم حاکم بر نیروهای دیگر، از فرصت موجود برای مستحکم کردن صفوف نیروهای چپ جداگانه استفاده نکرد.

در این مقاله به نقش نیروهای مختلف چپ در این مبارزه برخورد خواهیم کرد ولی ضروریست که ابتدا نظری به عملکرد مجاهدین خلق که در طیف نیروهای مترقی ضد امپریالیست جای دارد، بیفکنیم.

نقش سازمان مجاهدین خلق

ما در گذشته بکرات در مورد سازمان مجاهدین سخن گفته‌ایم، از مبارزات آنان علیه امپریالیسم و ارتجاع

درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمدنشان داد که تا مرحدبالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی تنها تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند

بشماره‌ی کرده و از انحرافات آنان که ریشه در اندیشه‌ی التقاطی آنها دارد سخن گفته و اشاره کرده‌ایم که مجاهدین دیر یا زود می‌باید موضع خود را درباره‌ی "دولت"، "شورای انقلاب" و خمینی مشخص نمایند.

ما بر محظورات آنان واقف هستیم، از کوشش آنان برای اجتناب از تکفیر شدن مطلع هستیم، ولی برای این "محظورات" و این "کوششها" حد و مرزی فائلیم. حد و مرزی که دقیقاً بیان کننده‌ی فاصله‌ی یک موضع اصولی و واقع-بینانه و یک موضع اپورتونیستی و سازشکارانه است. حد و مرزی که مجاهدین در مورد حوادث دانشگاهها رعایت نکردند و با اتخاذ مواضع بنیاد انحرافی و سازشکارانه به خیال خود پایتان را از حوادث بیرون کشیدند.

مجاهدین خلق بدرستی این توطئه را قبل از بوقوع پیوستن آن افشاء نمودند، ولی بجای آنکه مقابله با این توطئه را سازمان دهند و بر روی آن بکار تبلیغی وسیع پرداخته و میلیشای خویش را بجای گسیل داشتن به نمايشهای خیابانی به صحنه‌ی عمل بکشانند، یورش ارتجاع را بدیده‌ی اغماض نگریسته و در عوض به وساطت مشغول شدند. مجاهدین می‌خواستند برای خویش مفسری بیابند. این مفر تفاهم با رئیس جمهور بود. تفاهمی که تحت توجیه مقابله با تحریکات حزب جمهوری اسلامی انجام پذیرفت. تفاهمی که می‌خواست بدنبال خویش فدائیان خلق را نیز بکشد. تفاهمی که عملاً دست‌بندی صدر را در "انقلاب فرهنگی" خویش باز گذاشت،

سن سیاست‌مندی - مطلع آن - یعنی دروغ و تزویر - و سیاست‌مندی کمونیستی آن یعنی آن مجموعه از برنامه‌ها و عملکردها که حاکمیت طبقه کارگر را تضمین میکند مشخص نکردید است. نتیجتاً روی بر تافتن آنان از هیئت حاکمه - لزوماً و در همه‌ی موارد حتی اگر شاهد جنایت آنها در دانشگاه، باشند - بمعنای روی آوردن آنان بسوی راه حل‌های سوسیالیستی نیست، بلکه همچنانکه شاهد بوده‌ایم می‌تواند بمعنای روی برگرداندن از مبارزه‌ی سیاسی باشد.

بهر رو سیر حوادث نشان داد که چپ‌فرستهای گرانبهای را در یکسال گذشته از دست داده است، و نتوانسته آنطور که مقتضای توان تاریخی چپ در دوران بعد از قیام بوده، است در بسیج زحمتکشان موفق باشد، و این ضعف خویش را در حوادث اخیر نشان داد بطوریکه رژیم "آسوده خاطر" از دیگر خطرهای بالقوه یعنی جنبش‌گرایی توانست موقتاً ضربات نسبتاً سنگینی بر بیکره‌ی جنبش دانشجویی وارد آورد. درست است که جنبش دانشجویی از این آزمون پیروز بدر آمد و نشان داد که تا سر حد بالاترین فداکاریها حاضر به ترک میدان نیست، ولی این نیز درست است که جنبش دانشجویی به تنهایی قادر نخواهد بود در مقابل ضربات کاری رژیم ایستادگی کند.

اشاره به این نکته نه بمعنای نادیده گرفتن واقعیت و اهمیت دفاع از مراکز دانشجویی بود، امریکه رفقای سازمان ما در کنار دیگر سازمانهای انقلابی با تمام توان

مجاهدین و انجمن دانشجویان مسلمان را از صحنه مبارزاتی خارج کرد، میلیشیاوی چند ده هزار نفری یکباره آب شد، برسوهای جوان دیگر به خیابانها نیامدند و آن مثنی گسه سا بود مشت را پاسخ دهد یکباره ناپدید شد. تماضی آنچه مجاهدین بعنوان "مبارزه‌ی بی‌امان علیه ارتجاع" مطرح کرده بودند، یکباره در لحظه‌ای که این مبارزه‌دریکی از شدیدترین اشکالش در سرتاسر ایران آغاز کردید - شعاری بوج از آب در آمد. مجاهدین خلق ایران، برای چند روز از صحنه‌ی پیکار برای حفظ آزادیهای دموکراتیک خود را کنار کشیدند و از آن بدتر حتی خبر زد و خوردها، و حقایق پشت و روی پرده‌ی وقایع اخیر را در ارگانشان "مجاهد" درج نکردند. کوشی در سرتاسر ایران نه جایی بنام دانشگاه وجود داشته و نه مبارزه‌ای در این دانشگاهها جریان داشته است. آری "مجاهد" پر تیرازترین روزنامه‌ی سیاسی ایران - حتی یک کلمه - یک خبر و یک تفسیر از وقایع دانشگاه درج نکرد.

بهر حال بنظر نمی‌رسد در این امر مسامحه‌ای در کار بوده باشد. بلکه بیش از مسامحه تحلیل نادرست مجاهدین از شرایط و محافظه‌کارسان برای حفظ کنونی خود و احتمالاً حرج بر است بسزای آنان در اتحاد جنبش موضعی نقش داشته است.

"نمی‌بایست" عذر بد تو از گناه!

همانطور که می‌دانید یکی از دروسی که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود، درسی است بنام سفسطه. طلبه‌ها از آیات عظام می‌آموزند که چگونه سفسطه کنند، چگونه همواره دو پهلو و یا حتی چند پهلو سخن بگویند و چگونه از منطق ارسطویی در توجیه وقایع استفاده جویند. در حقیقت یکی از شرایط مهم برای صعود به مدارج بالای دینی، آگاهی کامل بر علم سفسطه است. بهشتی، رفسنجانی، خامنه‌ای و... همگی از اساتید بزرگ سفسطه هستند. اما استفاده از سفسطه بر این آقایان حرجی نیست از مثنی دلال قدرت انتظاری بیش از این نباید داشت. نه تنها رواج اینگونه "علوم" در بین آقایان ناسفانگیز نیست بلکه مفید نیز هست. بگذار تا می‌خواهند سفسطه کنند. اما آنچه در این مورد قابل تاسف است ورود چنین مفهوم و یا حداقل پیدایش نطفه‌هایی از آن در فرهنگ مجاهدین خلق است. تا فرهنگی که مجاهدین را، واسی دارد بر حرکات نادرست خویش قیای سیاسی بیوشانند و برای توجیه خویش به سفسطه بپردازند. نمونه‌ی حالیان، تذکری است که اخیراً در نشریه‌ی مجاهد چاپ شده است که عیناً برایتان نقل می‌نمایم:

"تذکره:

بعلمت اینکه ما نمی‌بایست در وقایع دیروز دانشگای حضور می‌داشتیم هنوز به اخبار دقیقی در اینسن رابطه دست نیافته‌ایم. لذا از نقل خبره‌های پراکنده‌ای که می‌تواند بر ابهام وقایع بیافزاید خودداری می‌کنیم.

"امیدواریم بتوانیم با کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق، شرح وقایع و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم." (مجاهد سال اول - شماره ۲۸)

مجاهدین می‌گویند "نمی‌بایست". ولی برآستی چنانچه "نمی‌بایست"؟ چرا "نمی‌بایست" مجاهدین به‌مراه میلیشیاوی خود در کنار نیروهای مترقی دیگر علیه ارتجاع در خیابانها - نه بجنکتند؟ چرا مجاهدین نمی‌بایست هنگامیکه ۴۰۰ نفر از هوادارانشان در مشهد محروح می‌شوند و مشکین فنام بدست همین او یا شب حزب الهی بشهادت می‌رسد، در کنار دیگر جریانهای مبارز ب میدان بیایند؟ برآستی چرا نمی‌بایست؟ اما ای کاش "نمی‌بایست" دوستان - صرفاً بمعنی مجاز نبودن شرکتشان در این مبارزه‌ی پر شور بود، نتیجتاً ما نیز استدلال می‌نمودیم که نه دوستان شما "نمی‌بایست" در این مبارزه شرکت کنید و بحث را در حد یک بحث ظاهراً "معقول" بمر مورد فلسفه مبارزه می‌کشند و... اما دوستان مجاهد دانایتر و آگاهتر از آن هستند که ندانند چه کلمه‌ای را در چه موردی و به چه منظوری بکار می‌برند و از آن گذشته خود بارها و بارها در عمل نشان داده‌اند که هر زمان که منافع سازمانشان و نه لزوماً منافع کل جنبش در خطر افتد دیگر حد و مرزی برای مبارزه نمی‌توانند و بر آن نیستند که از شخص یا اشخاص کسب اجازه نمایند. بهمین جهت "نمی‌بایست" مجاهدین نه صرفاً بمعنی مجاز نبودن شرکت آنان در مبارزات دانشگاهها، بلکه بیش از آن هدف از این دو پهلو نوشتن باز گذاشتن امکان برای مانورهای احتمالی آینده است. یعنی ما "نمی‌بایست" بوده باشیم، ولی احتمالاً "بوده‌ایم". "نمی‌بایست" نشسته بودن را می‌رساند و نه نبودن را و صرفاً بیانگر نیست مقامات مسول است و نه نیت کسانی که می‌خواستند "مشت را با مشت پاسخ گویند". ولی مجاهدین در این چند پهلو نویسی یک نکته - که اتفاقاً نکته‌ای بس مهم است - را فراموش کرده‌اند. آنها فراموش کرده‌اند هزاران هزار دانشجو خود شاهد بوده‌اند که "نمی‌بایست" مجاهدین دقیقاً یک مناسبت دارد و آن بمعنی نبودن مجاهدین در میدان مبارزه است و بس.

ولی ای کاش سفسطه‌ی مجاهدین بدینجا خاتمه می‌یافت

مجاهدین می‌نویسند:

"لذا از نقل خبرهای پراکنده‌ای که می‌تواند بر

ابهام وقایع بیفزاید خودداری می‌کنیم."

اولاً معلوم نیست که چرا "وقایع" مبهم است و نقل اخبار "پراکنده" می‌تواند بر "ابهام" آن بیفزاید؟ پرسیدنی است که آنچه برای مجاهدین مبهم است چیست؟ نقش حزب جمهوری اسلامی و کمیته‌ها، نقش بنی صدر، نقش خمینی و یا نقش چپ؟ بنظر می‌رسد که ابرازات قبلی مجاهدین هیچگونه "ابهامی" را در مورد حزب جمهوری اسلامی، کمیته‌ها و چپ بیجا نمی‌گذارد و آنچه برای مجاهدین مبهم است نقش خمینی و یا بنی صدر است. اما این "ابهام" نیز نه در مورد نقش آنان بلکه در بینش نهفته‌ی مجاهدین است! در بینش پراکنده‌ی مجاهدین، خمینی و بنی صدر نمی‌توانند از آنها می‌باشند.

اندیشه‌ی التقاطی آنان بلکه فزون بر آن ریشه در رشد سریع مجاهدین در چند ماه اخیر دارد. حوادث بيشماري منجمله دلسرد شدن ياره‌ای از مسلمانان از حزب جمهوری اسلامی که بدنبال واقعه‌ی سفارت به پیش آمد و همچنین خطای فاحش چپ در مورد پشتیبانی از کاندیداتوری رجوی در انتخابات ریاست جمهوری و تاکتیک های بموقع مجاهدین باعث گردید که توده‌ی عظیمی از مردم و علی‌الخصوص خرده‌بورژوازی معتدل به حمایت از مجاهدین برخیزد.

در چندین ماه گذشته بسیاری از کسبه‌ی خرده‌بازا، کارمندان، معلمین، تجار کوچک و... عملاً به صفوف مجاهدین پیوستند و آنها را در مبارزه‌شان یاری دادند. این هجوم سریع بسوی مجاهدین طبعاً منبسط در واقعیت این سازمان موثر نباشد. این رشد سریع عوارض خویش را داشت و مجاهدین را به سمت حفظ موقعیت خویش کشاند. آنانکه به مجاهدین جلب شده و در حقیقت پایه‌ی توده‌ای مجاهدین را تشکیل دادند دیگر از نوع رضائی‌ها و حتی خیابانی‌ها و رجوی‌ها نبودند که بسادگی در راه خلق جان بیازند، آنها توده‌ای وسیع از خرده‌بورژوازی بودند که میخواستند در کشمکش

آنهم نه باین دلیل که مثلاً عملکردهای ارتجاعی ندارند و با بالعکس دارای عملکردهای مترقی هستند، بلکه بدین علت که فعلاً چنین موضعی به نفع مجاهدین نیست. مجاهدین برحسب مصلحت ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام" وقایع تعبیر میکنند و می‌خواهند با بر حسب مبهم بودن "وقایع" نبودن خودشان در صحنه مبارزه را توجیه کنند.

مجاهدینی که عندالزوم می‌توانستند حتی چایخانه‌های مخفی حزب الله و جمهوری اسلامی را بسرعت ردیابی نمایند، مجاهدینی که از نقشه‌ی شوم اشغال دانشگاهها قبل از بوقوع پیوستن آن پرده بر می‌دارند، درست در لحظه‌ای که جنبش انقلابی در یک صحنه مهم مورد هجوم واقع میشود عملاً موضع منفعل اتخاذ نموده و می‌نویسند:

"سازمان مجاهدین خلق ایران هیچگونه ستاد سیاسی مرکز فعالیت سیاسی برای اعضاء خود در هیچ یک از دانشگاهها و مدارس عالی کشور نداشته و ندارد. و اگر چنین نمونه‌ای موجود است، هر کس که مدعی است می‌تواند به فوریت افشاء نماید."
(مجاهد- سال اول - شماره ۴۸ - سوم اردیبهشت)

مجاهدین بر حسب مصلحت ابهام ایدئولوژیک خویش را به "ابهام وقایع" تعبیر میکنند و میخواهند با بر حسب "مبهم بودن وقایع" نبودن خودشان را در صحنه مبارزه توجیه کنند

مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی برای خود جایگاه مناسبی نیابند.

کسانی بودند که رای مردم کردستان برای ریاست جمهوری رجوی را با جان و دل پذیرا بودند ولی آن هنگام که بحای فتنک با فانتومها بسر مردم آن سامان می‌کوبیدند همین توده‌ی مردم- همین خرده‌بورژواها- تا کهان خاموش می‌شوند و فراموش می‌نمایند که اساساً خلقی نیز بنام خلق کرد وجود دارد و یا حتی اساساً هیچکدام از آنها از وقایع دانشگاه مطلع نیست. باین بخش از سر مقاله‌ی مجاهدین، شماره‌ی ۴۹ ستاربخ ۶ اردیبهشت توجه نمائید به اندازه‌ی کافی گویا است:

"اما در یک نگاه به سر مقاله‌های اکثریت مطبوعات کشور در روزهای اخیر، دیگر بخوبی می‌توان دریافت که خیلی چیزها روشن شده است."

آری، دوستان مجاهد خیلی از چیزها روشن شده است، کمونیستها در بیکارشان علیه ارتجاع و امپریالیسم تنها هستند! خلق کرد علیه امپریالیسم و ارتجاع به تنهاستی می‌جنگد و مجاهدین در "نگاه‌شان به سر مقاله‌های اکثریت مطبوعات کشور"، "وقایع را در می‌یابند و مدعی نیسند هستند که "مشترک با مشت جواب می‌دهند".

ما امیدواریم که اینچنین نباشد و "مشترکاً" نه‌برای دفاع از موجودیت سازمان مجاهدین، بلکه برای دفساع از انقلاب و آزادی و حق همه نیروهای انقلابی برای مبارزه‌بکار

و بدین ترتیب خود را نزد مقامات مسئول میرا می‌کنند. اما با این وجود مجاهدین واضح بین نظر آنان هستند که باین "تظہیر ساسی" سنده نمایند. مجاهدین جا را برای روزی که بتوان از قضیه‌ی دانشگاه بعنوان جریه‌ای علیه ارتجاع استفاده کرد باز گذاشته و در همان تذکر می‌نویسند:

"امیدواریم بتوانیم با کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق، شرح وقایع و همچنین تحلیل آنها را ارائه دهیم."

یعنی در "تشی بایست" مجاهدین هنوز راهپائی برای "کسب اطلاعات موثق و اخبار دقیق و شرح وقایع" وجود داشته و دارد و اینها همه با عکس و تفصیل در نشریه‌ی مجاهد درج خواهد شد و از آن مهمتر "تحلیل آنها" نیز ارائه خواهد شد. پس بد گمان نخواهیم بود اگر بگوئیم مجاهدین در مبارزه شرکت ننموده که خویششان را در مقابل رژیم تظہیر نمایند ولی آنرا بصراحت اعلام نکرده و بسر آن بودند که در این نبرد خود را سا به بهره برداری بپردازند. مجاهدینی که بدرستی با "میوه‌چینان" انقلاب می‌رمزیدند خود قصد دارند از حاصل این نبرد سود ببرند و این البته باعث تاسف فراوان است.

عوارض ناشی از رشد سریع رشد بآبی این گرایش براسات مجاهدین و سنگین تر شدن وزنه‌ی "سیاست" در محاسبات "مجاهدین" نه تنها ریشه در

آمد. ما هنوز امیدواریم.

نقش سازمان چریکهای فدائی خلق

عدم وجود مجاهدین در صحنه‌ی عمل، پیامی با خسود به‌مراه داشت و آن پیام امکان عملی وحدت عمل نیروهای کمونیست به تنهایی بود. این افتخار جنبش دانشجویی است که مرفا دانشجویان و دانش‌آموزان کمونیست بودند که تسلأ به آخر از دانشگاه این سنگر آزادی دفاع کردند. این حماسه درسیایی با خود به‌مراه داشت مهمترین درس در این زمینه امکان همکاری عملی بین نیروهای دانشجویی کمونیست است. آنچه بنام کمیته‌های مقاومت در دانشگاهها ایجاد گردید و آنچه در طول جنگ سه روزه دانشگاه تهران مشخص شد. نشان داد که طیف‌های مختلف سیاسی در دانشگاه و حول شعارهای مشخص عملی امکان مبارزه‌ی مشترک را دارند. جماق حزب الهی، و سنگ‌آب‌اش و گلوله‌ی کمیته فرقی بین پیشگامی، هوادار بیکار، هوادار راه کارگر و یا هوادار وحدت کمونیستی قائل نبود و نسبت و هنگامیکه بارش گلوله و یا پرتاب سنگ آغاز میشد این دستها همگی در یکدیگر زنجیر شده و قهرمانانه از "انقلاب" و "آزادی" دفاع می نمودند، و این مسئله خود گامی به پیش است.

ما در گذشته بکرات در مورد لزوم وحدت عمل چپ سخن گفته و آنچه را که در توان داشتیم در این راه یکسار انداخته بودیم، معزدا در دو تجربه‌ی مهم دیگر یعنی حوادث ۲۸ مرداد ۵۸ و سپس انتخابات مجلس شورای ملی برای العین دیدیم که "محظوراتی" برای وحدت عمل چپ وجود دارد. ما در این راه حتی فرض اولیه‌ی خویش یعنی "وجود شرایط عینی" اتحاد عمل چپ را مورد تردید منطقی قرار داده و عدم وجود شرایط ذهنی یعنی سکتاریسم و انحمارطلبی در میان بسیاری از نیروهای چپ را مانعی جدی برای "اتحاد عمل" نیروهای چپ می شمردیم ولی حوادث دانشگاه نشان داد که امکان عملی "اتحاد عمل" نیروهای چپ قسما وجود داشته و پایه‌های ساز-مانهای مختلف وقتی ضروری باشد چون یک تن عمل مینمایند. این تجربه نشان میدهد که اگر وحدت عمل نیز بین نیروهای چپ حاصل شود نه از راه مذاکره بین نیروها و ایجاد بلوکهای تصنعی در مقابل بلوکهای دیگر چپ بلکه از راه مبارزه مشترک این نیروها از ناخین ترین سطوح ممکن است. و این مهمترین درس جنبش مقاومت در دانشگاهها بود. در زیر عملکرد چپ را از این راستا و نسبت به مواضعشان در مورد اقدامات رژیم محتمرا مورد ارزیابی قرار می دهیم.

در آغاز حوادث دانشگاه فدائیان خلق در موضعگیریهای رستی و سریع تعلل ورزیدند. اولین موضعگیری رسمی آنسان بعد از گذشت چند روز از حوادث دانشگاههای مختلف انتشار یافت. علت این تردید و تزلزل فدائیان در بینش حاکم بر سازمان شفته است. هنگامیکه بسیاری از رفقای پیشگام در صحن دانشگاهها به مقابله با ارتجاع مشغول بودند، رهبری فدائیان در نشان دادن یک موضع قاطع تعلل می ورزید. فدائیان که تا همین چندی پیش همه‌ی توطئه‌ها را از جانب "بورژوازی لیبرال" می دانستند نمی توانستند چگونه

حرکت دانشجویان پیرو خط امام در تبریز را برای خود توجیه نمایند. کسانی توطئه را آغاز نموده بودند که در تحلیل فدائیان بخش یا جزئی از خرده‌بورژوازی ضد امپریالیست بودند. طبیعی است که مقابله با آنان "مشکل" بنظر برسد. شاید مذاکرات اولیه‌ی آنان با بنی صدر، تنها نکته‌ای را که برای آنان روشن کرده این بوده که مسئله این نه "خرده‌بورژوازی ضد امپریالیست" بلکه باند بهشتی - رفسنجانی و خامنه‌ای توطئه‌گر آغازگر این حمله بوده است. حمله‌ای که بعد از آغاز بنام "انقلاب فرهنگی" بنی صدر بخورد خلق الله داده شد، و صرفا پس از گذشت چند روز و آنگاه که توطئه بعد وسیع بخود گرفته بود فدائیان اقدام به صدور اعلامیه‌ای کردند. صرفنظر از محتوای اعلامیه‌ی رفقا، رفقا در یک امر حیاتی یعنی تحرک سریع برای مقابله با توطئه‌ی ارتجاع تعلل ورزیدند، و آنگاه نیز که حرکت کردند حرکتشان خالی از انتقاد نبود. رفقا که عمده‌ترین سئوای سئوای چپ و مآلا عمده‌ترین نیروی دانشجویی هستند، از مطرح کردن این مسئله در سطح جامعه در روزهای درگیری اجتناب می ورزند. رفقا که بدرستی در اعلامیه‌ی مورخه‌ی ۳ اردیبهشت - اعلامیه‌ی پیشگام می نویسند:

" ما دانشجویان و دانشگاهیان سراسر کشور را به فعالیت پیگیر حول شناساندن نقش مبارزات انقلابی دانشجویان در میان توده‌های مردم فرا میخوانیم." عملا در روزهای درگیری کوچکترین اقدامی در این مورد نمی نمایند، در روزهایی که امکان هر چند محدود بسیج، بخشهای دیگر جنبش - بخصوص جنبش کارگری در دفاع از جنبش دانشجویی وجود داشت، رفقا که عملا دستشان در این مورد از دیگران بازر است کوشش جدی بخرج نمی دهند. عیدم کوشش جدی رفقا در این مورد و همچنین مخالفتهای مکرر پیشگام برای برگزاری تظاهرات اعتراضی در روزهای بعد، این توهم را بوجود می‌آورد که رفقا هنوز درک درستی از اهداف " و واقعیت" سرکوب سیستماتیزه و جدید هیئت حاکمه ندارند. چنین برداشتی - هر چند بطور ضعیف - خسود را در لایه‌ی سطور اعلامیه‌های اخیر پیشگام و سازمان نشان میدهد. با آنکه مواضع اخیر فدائیان بخصوص بعد از انتشار دانشگاه تهران در مورد حزب جمهوری اسلامی، شورای انقلاب و بنی صدر بمراتب از گذشته رادیکالتر است ولی بنظر نمی رسد که این مواضع از نقطه نظر اصولی، از نقطه نظر جهت حرکت و از دیدگاه عمومی نسبت به مسئله‌ی انقلاب، با گذشته تفاوت کیفی داشته باشد. چنانکه در همین اعلامیه‌های تند و تیز رفقا به جملاتی از این دست - می خوریم:

"با افشای ماهیت واقعی کسانی که زیر عنوان شورای انقلاب، ریاست جمهوری، حزب جمهوری اسلامی مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک ملت ما را به انحراف می کشاند..."
(اعلامیه‌ی دوم اردیبهشت ۵۹)

و یا

"نظام آموزشی کنونی باید از بنیان ریشه‌کن

مسائل آنان حرکت نمایند. مخالفت بینکام با اتحاد عمل دانشجویان کمونیست، نه پیاده‌های سکتاریستی چیزی حرکت از بالای سردبیران نیست. هنگامیکه بینکام به تفریاتی و بدون صورت با دیگر نیروها، میان محسن و دفاع از دفتر بینکام و سایر سازمانها را اعلام میکند، در حقیقت منافع و محاسباتی را که بیخ سازمان فدائیان خلق است، به کمال حسن طرح میدهد. بنظر رفقای بینکام این مسئله که دانشجویان حد باید نکنند از اهمیت کمتری نسبت به آنچه خود باید نکنند برخوردار است. ممکن است خود رفقای

بینکام بدلائل مختلف معتقد شوند که خیابان ۱۶ آذر را حمله نباید نمایند. ولی آنها هیچوجه مجاز نیستند این عمل را بدون در نظر گرفتن مصالح کلیه دانشجویان و نیروهای مبارز در آن خیابان انجام دهند. حسن برخوردی حرکت از بالا، از فراوی دیگران است و بدستی توسط دیگر گروهها

و حتی بسیاری از رفقای بینکام محکوم گردید. اضافه بر این سورهی طرح مسئلهی تخلیهی خیابان از جانب رفقای بینکام بقدری عجولانه و غیره منتظره انجام گرفت که در ضعف روحیهی بسیاری از کسانی که شانه روز بحد دفاع همه حاضر از حسن دانشجویی در اطراف دانشگاه جمع شده بودند مبرر است. اما عملکرد انحصاری رفقای محدودی

به روزهای رد و خورد نبوده بلکه آنچه که در روزهای بعد در جلوی بیمارستان امام خمینی از جانب رفقای بینکام انجام گرفت بر سادگی روحیهی بدسالتاری آنان بود. رفقا حدین بار اعلام کردند که قصد هیچگونه راهپیمایی را ندارند. و این هم مسلم آنان بود. این راهپیمایی‌ها از بار آنان تاکنند حتی سطر نمی رسد. اما هنگامیکه دیگر سازمانهای حزب و رادیکال در

تیم چهارشنبه سوم اردیبهشت بر آن بودند که نظا هسرات تزاری بر سازمانها و این سیر حق مسلم آنهاست. رفقای بینکام با شعار این نظا هرات به بینکام تعلق ندارد" در کنار نظا هر کسندگان براد افتادند. در ابتدا سطر سراسر برسد که این عمل رفقا بر طبیعی است، و جزء حقوق مسلم آنهاست، ولی حقیقت آنست که آن جمع با هویت مشخص خود حرکت نمیکند. شعار مشخص خویش را دارند و استمرار رفقا با تدبیر حد سادگی هرقه‌گرایی و سکتاریسم و الوهیت قابل شدن برای خود است. رفقای بینکام تصور میکنند که برای حرکت، برای نظا هرات، برای راهپیمایی، باید از آنان که آماده نبود و حال که حرکتی خارج از ارادهی آنان آغاز شده است باید نشان داده شود که این حرکت از آن بینکام نیست، زیرا سطر آنها:

دانشجویان انقلابی ضمن حفظ مواضع اصولی خویش موظفند ساسها و حرکات حیروانه ابرا مشحما به تسدید حصان و نهایتا " به تضعیف جنبش مقاومت دانشجویان در برابر تهاجم سیاستهای فوق می‌انجامد ناطعانه افشا و طرد سازند. "

(اعلامیه بینکام مورخ ۳ اردیبهشت ۵۹)
اما آنچه رفقای بینکام انجام دادند بیش از اینکه "افشا و طرد" این حرکات " حیروانه " - البته بر فرض صحت

این حکم چون بنظر ما عدم انجام یک نمایش اعتراضی و سنده کردن به افشاگری آنها را مفهومی که بدان اشاره شد راست روانه است و نه این حرکت اعتراضی - باشد، عملا تخطئهی مبارزات دیگران است، و این عمل - تخطئهی دیگران - راه برخورد اصولی و کمونیستی به دیگران نیست. این عمل چیزی جز اسالنیسم غربیان و آشکار نیست.

سایر نیروها

رفقای بینکام در مذاص و دفاع از دانشگاهها نبوده، و رفقای هوادار پیکار، دانشجویان مبارز، هواداران راه کارگر، صدای دانشجو، ساد، هواداران سازمان وحدت کمونیستی و... همگی در حد توان خویش در این حرکت سهیم بودند.

از اینرو نقد و برخورد به سیاست و عملکرد نیروهای مختلف در حوادث دانشگاه، جدا از نقد و برخورد به تمامی این جریانها نیست، و بر واضح است که آنچه این نیروها و هواداران در دانشگاه عرضه نمودند، جدا از مشی عمومی آنان نسبت به مسائل جاری در سطح جامعه نبوده و نیست.

در میان این نیروها برخورد به دانشجویان هوادار سازمان پیکار به دلیل عملکرد خاص آنها ضروری است. خاص آنکه در نظر سکریم، بلوک پیکار، رزمندگان، راه کارگر از جمله بلوک‌هایی بوده است که از جنبی فعالیت مشترکی را در مبارزه دموکراتیک سازماندهی نموده است.

سازمان پیکار از جمله سازمانهایی بود که در موضع گیری درست و بموقع در مورد حوادث دانشگاهها درنگ ننمود. موضع قاطع آنها در زمینه رژیم حاکم باعث شد که از همان اوان بروز حوادث در این مورد موضعگیری کرده و عملا" در جنبش مقاومت شرکت نمایند. آنچه رفقای پیکار چه در شهرستانها و چه در تهران در رصنه دفاع از آزادی و مقاومت در برابر یورش ارتجاع نشان دادند در خور تحسن است. ولی از جانب دیگر برخورد های شدت سکتاریستی آنان نیز خالی از انتقاد نیست. پیکار در طول حوادث چند روزه نشان داد که هنوز باشیوه های کار بخش منشعب مجاهدین وداع نکفنه و گاه حتی میتواند سکتاریست تر و انحصارطلب تر از فدائیان عمل کند.

پیکار بدستی از موضع حرکت از بالای فدائیان در مورد مسئله تخلیه خیابان ۱۶ آذر انتقاد میکند و آبرواکتساب رستی میداند ولی خود در مراسم بعدی در طو بیمارستان و نظا هرات اعتراضی، مواضعی بغایت نادرست تر اتخاذ می نماید. رفقای پیکار سکتاریسم را به آن حد مبرسانند که عملا" از حرکت دیگر نیروها در نظا هرات اعتراضی جلوگیری نموده و علنا" اظهار میدارند آن گروهها و دستجاتی که با پلاکارت، شعار و آرم سازمانی خود در نظا هرات آنان شرکت نمایند، ضد انقلابی هستند. رفقای پیکار به همان شیوه استدلال متوسل میشوند که خصم در مقابل کمونیستها

فدائیان بستنی‌های اقدام به فعالیت افشاگرانه کردند. بیکار با دوستان سابقش در کنفرانس وحدت به توافق‌هایی دست یافت. "راه کارگر" از بلوک بیکار، رزمندگان جداکردید صدای دانشجوی، سناد و هواداران ما نیز هر یک بستنی‌هایی به فعالیت خویش پرداختند، و این تست درست در زمانی انجام می‌گیرد که بیش از هر زمان دیگر لزوم وحدت عمل و ایجاد جبهه وسیع مقاومت علیه بورژوازی فاسقیت هستت حاکمه شدت چشم می‌خورد. ما بنوبه خود آماده همه گونه همکاری عملی هستیم، به اعتقاد ما اکنون رمیسه های عینی وحدت عمل نیروهای جف فراهم نشده است شرط ضروری برای وحدت عمل دست کشیدن از سبب انحصارطلبانه و خود مرکز بینی بخت بزرگی از نیروهای جفاست.

بکوسیم تا چنین مقاومت را هر حد وسعتتسر سازمان دهیم.

متوسل میشود. بیکار با همان حربه معروف - برجسب زدن ضد انقلابی - عملاً" و برای آنکه از خلا موجود در جنبش جیب سود جویند، بمیدان صاید. بیکار خود راوتنها خود را جزء پیروان مشی "دموکراتیک پی کیر" دانسته و بر آن می‌شوند که خود پرچم مبارزه جف را بدوش بکشند و صرفاً با آن بخش از نیروها مایل به همکاری میشوند که آنان نیز بدلائل خاص خودشان - موجه یا غیر موجه - خواهان همکاری با بیکار تحت هژمونی آنان هستند. بنظر ما این سبک برخورد، و این خود مرکز بینی، ریشه در اندیشه‌است - لیبستی رفقا دارد، همانقدر غیر کمونیستی، غیراصولی و ناد رست است که خود بیکار در مورد فدائیان اظهار مدارد. اینگونه برخوردها نه برخوردی کمونیستی و رفیقانه است و نه حلال مشکلات عدیده جنبش کمونیستی. اینگونه برخوردها، جز تستت در جنبش کمونیستی هیچ نتیجه‌ای را بدنیال نخواهد داشت. چنانکه دیدیم، درجوا - دت بعد از اول اردیبهشت، عملاً" صفوف متحد متلاشی شد.

ضمیمه رهایی شماره ۳۰ در روز دوشنبه اول اردیبهشت ماه منتشر کردید. در این ضمیمه علل حملات رژیم به کردستان و دانشگاهها پرداخته شده و توطئه‌ی سردمداران رژیم در سرکوب نیروهای انقلابی تحت پوشش "مبارزه علیه امپریالیسم"، "انقلاب فرهنگی" و "مقابله با تجاوزات عراق" افشاء شده بود.

توضیح

مفادات بدون امضاء یا امضاء غیر معتبر
سیاسی و فقهی نظر ما را در مسوود
موضوعات مطرح می‌شوند. مقبولات
با امضاء هرچند در چهارچوب خط منی
و سبب است همگی ما زمان برابر دارد.
اما لزوماً سبب است. سبب است. سبب است.
موضوع ما را منی همیشه.

هفته نامه

رهائی

شماره ۳۰

دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۹

شماره ۵ ریال



کردستان و دانشگاه حمله ارتجاع و اوجگیری مقاومت

هفته نامه

رهائی

نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

آچه ادعا میکند به صرفا دانشگاهها و غریب بودن و منفرد بودن آن بلکه هدف سرکوب کلیه آزادیهای دموکراتیک در برابر کشور و در این راستا سرکوب جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق کورمان کرد میباشد. ارتجاع و زنجیروار وقایع از خنثی سازی معروفی صدر که ادامه ی آن مانور ارتش در دره قاسبلو - کشتار فدائیان - کشتار در درود و اندیشک - سبج ملی علیه عراق و اعزام حدود ۶ لشکر به کردستان، بیانگر آنست که بهام و رهنمود نوری امام: "سال امنیت باید به کشور باز گردد" به بهترین وجهی مستقیم خود را - دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران - یافته است. در همین اهرهای ممکن از قدرت سیاسی ما سر تا فاشم های ارتش جمهوری اسلامی بیکار گرفته شده است تا براسی "امنیت" - امنیت سوزواری - را به ایران باز گرداند.

حظ نخواهم رفت اگر این حرکت مدید ارتجاعی رژیم حاکم را کودتای جدید در بهار آزادی ستایم. هر چند که

یادگان میباید نمود میگردد. سون بزرگی از ارتش از کرمانشاه عازم سنج مینود. یادگهای غیر، بریو از راه زمین و هوا نفیست مینوند، در میادوات موشک انداز زمین زمین استالین و محیر به موشکهای کاتوشکا منتظر میشود. در تریز هوا سوز بحال آماده یان است. و اینها هنگی حش از برنامه های رژیم بتی مدر - حسی در "مبارزه با امپریالیسم ایرکا و حکومت بیعت عراق است". مد الصه این برنامه بدین جا ختم می گردد و مقدمتا و سپس بدنیال آن، دانشگاه تریز، سپس پلیسی - تکنیک. هزاره ی تریسی، تربیت معلم، تیراز، شه، و... بدست سوازان اسلام ختم میگردد و در هر دو مورد تریز "روحانیت مبارز و ضد امپریالیسم" و در راس آن آیت الله حسی یا تمام سرور از آنچه محور سنی مدر - بهشتی متحول انجام و پیاده کرد، آن می باشد، بستنی سیاسی میکند.

و یانی که در سنی گذشته، فدای اندام خود سبکتر